

استحاله در فرهنگ غرب یا استحاله در فرهنگ تازیان؟

نوشته: حسن مساوات

در نوشتار زیر تازی نژاد بجای سید آمده است.

بخش اول:

این روزها در دو جبهه مختلف سردمداران ولایت مدار جمهوری ضد انسانی ایران در تلاش مستمر برای تخریب و فلاکت و نابودی ایران و ایرانی هستند.

جبهه مادی و جبهه معنوی:

در تارک این رژیم سر تا پا فاسد تازی نژاد علی خامنه ای رهبری و نگاهبانی از آنان را بعهده دارد تا هرگاه فساد چپاول های غیر قابل شمارش آنان برسوائی کشیده شود فریاد بر آورد که صلاح نیست در باره این موارد حرفی زده شود و چپاولگران و تخریب گران که دچار چند دستگی و جنگ درونی هستند همگی خاموش میشوند و ملت نیز فراموش میکنند و ماجرای میلیاردها دزدی به فراموشی سپرده میشود.

نا گفته نماند که برای نشان دادن عدالت اسلامی و ترساندن آفتابه دزد ها دست چند جوانی که از روی فلاکت قرص نانی یا مقداری گوشت دزدیده اند قطع میشود تا به معلولین جامعه اضافه شوند و توانائی مردم کم و کمتر گردد.

اصلاً جوان بیکار دست میخواد چه کند؟ دست برای کار کردن است و وقتی ما نفت میفروشیم و برای تقویت چین و روسیه و اربابان دیگر جنس وارد میکنیم کاری نیست که برای انجامش دست لازم باشد. آنها هم که دست دارند کوپن بنزین و سیگار و دارو و دلار بفروشند، دست آفتابه دزد باید قطع شود تا بانک دزدها و نفت دزدها بتوانند بدون دردسر کارشان را بکنند و بروند در دیار کفر برای پیرانه سر خود و خوش گذرانی فرزندان قصر بخرند و جهت ضریب اطمینان اسناد دزدی دیگر دزدان میلیاردری را همراه داشته باشند تا در صورت لزوم آنها را بر ملا نمایند، آنطور که خود محمود خان احمدی نژاد (تازه مسلمان) با داشتن اسناد دزدی رفسنجانی و آقا مجتبی فرزند برومند خامنه ای؛ رهبر فرزانه را در مشت گرفته و تازی نژاد خامنه ای جرئت نمیکند بر علیه او کاری جدی انجام دهد.

برگردیم به عنوان مقاله: در خبرها عنوانی دیده میشود که آن عنوان و لینک مربوطه در زیر بنظر خوانندگان میرسد

"سایت نزدیک به قالیباف: عزاداری برای جابر استحاله در فرهنگ غرب است"

<http://www.peykeiran.com/Content.aspx?ID=39226>

دوستان میتوانند در صورت تمایل با استفاده از لینک همه خبر را مطالعه فرمایند.

اولاً در فرهنگ غرب برای کسی عزاداری نمیکند و فقط از شخص از میان رفته تجلیل مینمایند. این ملت ماست که مجبور است و یا از طریق شستشوی مغزی توسط آخوند ها مجبور شده اند که برای مردگان عرب، آنهم مردگانی که بیش از هزار سال پیش بر سر قدرت با بستگان خود کشمکش و مجادله داشتند و در این دعوای خانوادگی کشته شدند، بر سر و صورت و سینه و پشت خود با دست و زنجیر و حتی قمه بکوبند و خون خود را بریزند و گریه کنند یا بگریانند و یا خود را شبیه بگریه کنندگان در آورند بامید آنکه بهشت بر ما واجب شود. (نقل به معنی از حدیثی از امام ششم شیعیان).

خدا فروشان و مدعیان بی اعتبار ایمان و دین؛ افراد جامعه ما را تبدیل کرده اند به گروهی از مردمان عزادار دائمی و گریه کنندگان حرفه ای شکم واره و گداصفت بیکاره که چشم به آسمان دارند که روزی رسان قوت روزشان بدارد بدون آنکه از خویش حرکتی برای تولید داشته باشند و یا بدانند که قوام و پیشرفت هر کشوری در گرو تلاش مسئولانه افراد آن کشور است. همچنین ما از شادی و نشاط منع شده ایم و توصیه شده "کمتر بخندید و بیشتر گریه کنید".

اما در فرهنگ غرب نه برای استیو جابز و نه برای کس دیگری عزا داری بصورت گریه و آزار بخود و انتظار از خدا برای وصال حوریان بهشتی نیست. در آنجا مراسم بزرگداشت با شرح زحمات و خدماتی که فرد در گذشته برای جامعه کرده و پخش موسیقی (غذای روح) و جشن و نشاط برگزار میشود و در این مراسم صحبت از درسهائی است که در جهت پیشرفت فرهنگ و دانش و فن آوری از زندگی آن فرد میتوان گرفت.

آقای جابز فردی بود که درسایه دانش و قدرت خلاقه خود به تکنولوژی ارتباطات موبایل ابعاد تازه ای بخشید و برای خود ارزش جهانی کسب نمود. شعارهای دارای مصرف داخلی توسط رجاله ها نمیتواند ارزش مردان بزرگ را کم کند و در جهت مخالف کمبود ارزش گویندگان آن شعارها را میکاهد.

نگارنده براین باور نیست که ما باید غرب را مدل قرار دهیم و از آن بیشتر نباید با فرهنگ بیابانهای حجاز همآهنگ شویم، آنهم فرهنگ چهارده قرن پیش. ما فرهنگ خود را داریم که متأسفانه در این دوران سیاه نفوذ فرهنگ حجازیان و دیگر متجاوزان به این سرزمین عزیز دارای غدد سرطانی شده و باید بجای تقلید از هر فرهنگ بیگانه ب فکر جراحی این عده های و آلودگی ها و باز گشت باصالت ایرانی خود باشیم.

استفاده از نکات مثبت موجود در سایر فرهنگ ها و همآهنگی آن با اصالت های فرهنگ ایرانی، البته کاری است که اگر به "خودباختگی" منجر نشود پسندیده و ارزشهای فرهنگی ما را افزون خواهد کرد؛ اما تلفیق فرهنگی با تقلید آن جداست و باید در نظر گرفته شود که استفاده از مزایای فرهنگی دیگران باید همراه با کسب دانش لازم در جهت کاربرد آن باشد.

در زمان گذشته ما شاهد اجرای نمایش شهر قصه بودیم که از نظر پایه ای تلفیقی بود از اپرا با تناسب لازم برای بیننده ایرانی که اپرا های "مونتته وردی" و "پوچینی" و "وردی" و "موزارت" و "واگنر" و مشابه آنها را نمی شناخت و از آنها درک چندانی نداشت اما خاله سوسکه و روباهه و شتره و بخصوص حيله روباه (ملا) را خوب درک میکرد. درود بر روان زنده یاد بیژن مفید خالق این اثر و درود به آنان که اورا یاری کردند.

امروز بجای نمایش های شادی آفرین ما شاهد تعزیه طفلان مسلم و ماجرای کربلا و سوزاند خیمه ها در خیابانهای شهرهای ایران هستیم. البته تعزیه نیز ابتکاری بوده است از ایرانیان در جهت تمایل طبیعی انسان برای ایجاد نمایش که متأسفانه تحت تأثیر آخوندها به بیراهه رفته و وسیله ای شده برای خمودگی مردمی که بعشق قیمة پلوی تکایا بخوابانها میریزند و عده ای هم از آن راه خود را به رژیم آخوندی نزدیک میکنند تا به مراد دنیوی خود برسند.

شاید در آینده بتوان در تعزیه تغییرات لازم را داد و از آنهم برای شادی و نشاط و گسترش ارکسترو بازی هنر مندان واقعی در داستان های شاد و نشاط آور استفاده کرد.

فرهنگ ها همواره در حال تحول و تکامل هستند و آنچه دین فروشان جمهوری اسلامی از آن بیخبرند آنست که نمیتوان جامعه را وادار کرد که از رسوم مقبول، پسندیده، آزمایش شده، دارای محتوای تاریخی و شادی آفرین خود دست بکشد و بجای آن حدیث "من بکی او ابکی او تبکی و جبت له الجنه" را برگزیند. و همین گروه هستند که قادر بدرک این معنی نیستند که نمیتوان زمان و زمانه را بعقب برگرداند.

سؤال آنست که اگر ما باید دچار استحاله فرهنگی شویم بکدام جهت باید حرکت کنیم؟ از نظر مخربان اشغالگر ایران ما، یعنی عمامه داران ملت ایران باید فرهنگ تازیان قرن هفتم را بدون آنکه فکر کنند آیا قابل اجراست یا خیر و یا در آن فایده ای برای مردم این سرزمین وجود دارد با اجرا در آورند. این بیخردان ارزش های معنوی را باجای مهر در روی پیشانی و ارزش های مادی را با بهای شتراندازه گیری میکنند و آنهایی را که با این باور همراه نیستند غرب زده بحساب میآورند و از آن هم مخرب تر؛ در نظر تنگشان گرایش به ملیت ایرانی گناه است.

ضدیت با ملی گرایی از آن جهت است که داروی این زهر مهلکی که خمینی در جام ملت ما ریخته همانا همبستگی ملی است و مخالفت سرسختانه گرایش به ملیت بهمین سبب است، چرا که این زنجیر بهم پیوستگی اقوام مختلف ایران بیکدیگر است که جمع کننده قدرت لازم برای مبارزه با اهریمن ترس، پراکندگی و نا آگاهی است و از میان برداشتن اسارت آخوندی است.

فرهنگ تازی که ملایان در ترویج آن تا آنجا که میتوانند پیش میروند نا آگاهی را ترویج میکند و جامعه ای میخواهد خالی از دانش و نوآوری که در آن گرایش بخرافات رواج داشته باشد تا آنها بتوانند در چپاول و فرمانروایی با مشکلی روبرو نشوند. آنها از گفته استاد طوس هراس دارند که فرمود:

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

و همان استاد در مورد خداوند میفرماید

بنام خداوند **جان و خرد** / کزین برتر اندیشه بر نگذرد

ملایان با جان که زیای انرژی است و تقویت کننده آن شادی و نشاط است و بخصوص با خرد که جامعه را به پویایی و گسترش و نوآوری و خلاقیت رهبری میکند در ستیزند و از بالای منابع توده را به بی جانی و بی خردی میخوانند.

بنظر آخوندها و شبه آخوندها افرادی مانند آقای جابز که با فکر و دانش و نوآوری ارتباطات را چنان تسهیل کرده که امروز میتوان از فاصله هزاران کیلومتر عزیزان خود را دید و با آنان صحبت کرد و هزاران فایده دیگر بر تولیدات فکری او مستتر است، فقط بخاطر آنکه اعتقاداتی جدا از ملایان داشتند نباید مورد تجلیل قرار گیرند و سفیهانی مانند تازی نژاد (سید) حسن نصرالله تروریست و آدمکش لبنانی باید از کیسه ملت ایران بیشتر از خود ایرانیان تغذیه شوند زیرا مروج خشونت هستند. و دیدیم که همین فرد بیشرم و نمک ناشناس به ایران و ایرانی اهانت کرد که بیان گفته هایش در زیر آمده است.

تفو بر تو ای چرخ گردون تفو

آیا فرهنگ ایرانی که پر است از جشن ها و رقص های گروهی و هماهنگی بین مردمان این سرزمین دوست داشتنی و این مردم خوب بهتر از سینه زنی و زنجیرزنی و قمه زنی و گریه برای مردگان عرب نیست؟

آیا فرهنگ اصیل ایرانی که پدر بسیار بزرگ ملت ما کوروش کبیر برای ما و تمام جهانیان بجای گذارد و بزرگی اندیشه فرا زمانی او موجب حیرت جهانیان است که این بزرگ مرد ایرانی تاریخ جهان چگونه در آن زمان چنین فکری درخشان و روحی بزرگ داشته زمینه بهتری برای باز یافت فرهنگ ما و هماهنگ کردن آن با زمان حال نیست؟

بخش دوم:

آنچه را ملایان بعنوان فرهنگ اسلامی در تلاش برای گسترش آن هست و نیست ایران را هزینه کرده اند و ما ایرانیان میهن دوست آنرا فرهنگ تازیان بیایانی و عقب افتاده مینامیم اصولاً فرهنگ نیست بلکه نسخه تکمیل شده قانون جنگل است که در آن حکومت بر مینای در اختیار داشتن اسلحه و منابع مالی اکثریت مردمان که آنها را "امت" میخوانند در اختیار یک نادان بیخبر از دانش و مهارت و بینش و هنر مدیریت و علوم اجتماعی و آگاهی به موقعیت زمانی و جغرافیایی و جهانی با نام "امام امت".

سؤال اینجاست که آیا قرار دادن دو کلمه اسلامی و فرهنگ با هم تناسب دارد یا نه و آیا این ترکیب رساننده مفهوم میگردد یا خیر. فرهنگی که در آن نیمی از مردم اصولاً نمیتوانند دارای حقوقی باشند و نیم دیگر بر آنها فقط بعنوان عامل دفع شهوت و مستخدم مسئول کارهای شخصی و ارضای بدون چون و چرای خواسته های طبیعی و غیر طبیعی مردان باشند را شما بنام فرهنگ میخوانید؟ این چه فرهنگی است که تنوع طلبی مرد را بر احساسات زن ارجحیت میدهد و هوسرانی مرد با آنقدر برسمیت شناخته شده که همسر او باید شاهد همبستری و معاشقه وی با زنان متعدد باشد و رنج ببرد و دم بر نیورد؟

این چه فرهنگی است که پایه گذاران آن هر چه توانسته اند در اهانت بزنان کلمات قصار بر جای گذارده اند تا آنجا که یکی از آنان میگوید "با زنان مشورت کنید و هرچه آنان توصیه کرده اند؛ معکوس آنرا باجرا در آورید؟؟؟"

این چه فرهنگی است که رهبران آن بجای ستودن، تشویق و ارائه روشهای آموزش و تحقیق رهبر آن میگوید "ما هرچه مسئله داریم از این تحصیل کرده ها و متخصصین است" و در اواخر قرن بیستم خرفتی چون آقای جواد املی را بعنوان فرستاده مخصوص به کرملین میفرستد تا صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق را که یکی از دو ابر قدرت آن زمان است مسلمان کند و با این کار ابلهانه نمایشی از نادانی خود را برای جهان باجرا در میآورد.

و همین جوادی آملی که گفته ها و طرز فکرش با یک تفاوت یاد آور ملا نصرالدین است (گفته های ملا نصرالدین همراه با طنز در خود پامی دارد و مطالب جوادی آملی خالی از معنی است) در یکی از گفته هایش در خواست میکند که کتابهای درسی مانند فیریک و شبمی و ریاضی و غیره باید همه اسلامی شود. حای در کتاب بیولوژی اسلامی بجای شرح اسید های آمینه و چگونگی پیدایش و تکامل جیات و تکامل انسان باید بنویسند که حیات از گل پدید آمده و انسانهای اولیه ۱۷ متر طول و ۱۰ متر عرض داشته اند. ببینید آخوند در مورد خلقت آدم چه میگوید:

http://www.youtube.com/watch?v=kk_ofELW90Y&feature=player_embedded

یکی از مفاخر فرهنگ اسلامی آخوندی شعار دادن و ادعاهای پوچ . خالی از معنی است و برای فریب توده های مسخ شده داخلی که اگر چه نگونه های آن از شمارش بیرون شده است اما فقط برای خنده جند نمونه آن اینست:

- اعلام آمادگی بسیج برای مداوای مجروحان وال استریت
- ما آماده اداره جهان هستیم
- تمام جهان از ما تقاضا میکنند که مدل اجرای عدالت قضائی آنها باشیم
- و هزاران نمونه دیگر

در فرهنگ ادعائی جمهوری اسلامی در مقابل امیال شهوانی مردها آنقدر ضعیف و زبون هستند که از دست دادن با یک زن و یا دیدن چند تار موی آنان، یا حرف زدن و یا قدم زدن با زنان و یا دیدن لباس زیر زنانه در پشت پنجره (ویترین) مغازه ها و یا حتی دیدن مانکن های پلاستیکی بیجان دچار وسوسه شهوانی میشوند و بهمین جهت مسئولین امور مملکتی بجای رسیدگی به امور کشور و تهیه خورد و خوراک و مسکن برای ملت (امت) دائما در جهت جلو گیری از این قبیل فجایع در فکر طرح برنامه های حجاب و عفاف و جدا سازی هر چه بیشتر زن و مرد از یکدیگر و اجرای آن طرح ها توسط مردوران خود هستند و چه جنایات و ظلم ها که انجام نمیشود و چه کارهای خلاف همین شعار هایشان که در نهان صورت نمیگیرد و چه هزینه ها بخای صرف شدن در راه رفع نیاز های اساسی در این راه بهدر میرود.

جامعه را بحالت رقابت برای چپاول و باند بازی برای اشغال پست های بقول خودشان نان و آب دار در آورده اند و مغیار های جامعه بجای معیار های ارزشی تبدیل به معیار های ضد ارزشی شده است. تازی نژاد خامنه ای از میزان فساد و تباهی جامعه آگاه است اما میدانند که بقای او در سلطنت منوط به باج دادن به اطرافیان و دستیاران است و از آن مهمتر خود در این لجنزار فساد چنان آلوده است که مبارزه با آن باید اول از خود او شروع شود و کدام دیکتاتور از بدو تاریخ تا کنون با خویشتن خویش مبارزه کرده که اولین آن تازی نژاد خامنه ای؛ اهریمن ماردوش فرن بیست و یکم ایران باشد؟

دیکتاتور ها مانند آنهایی هستند که در باتلاقی گرفتار میشوند و هر تلاشی که میکنند نمیتوانند از آن باتلاق بیرون آیند بی اثر است و در نتیجه بیشتر در آن فرو میروند تا نابود شوند. آنچنان که هیتلر با اندیشه حکومت کردن بر جهان در باتلاق جنگ جهانی دوم وارد شد و در آن نابود گردید و سایر دیکتاتور ها هم بنحوی دیگر غرق شدند. کار تازی نژاد خامنه ای از این قانون جدا نیست و سرانجام هم بسر نوشت محتوم گرفتار خواهد آمد.

یکی از پایه های این لجنزار گرفتاری در چنگال متملقین مجیز گو است که ستایش آنان مانند مواد مخدر دیکتاتور را برای کوتاه مدتی بشوق میآورد و از حقیقت دور میدارد و از کیسه ملت به متمالان خلعت میدهند. ملایان که خود مجیز گوی مردگان عرب هستند و از این راه خود را بر مردم تحمیل کرده اند فرهنگ شان سراسر فرهنگ مجیز گوئی است و بدیهی است که فرصت طلبان در تنبیدن این تار و غلیظ کردن این باتلاق مهارتی بس شگرف دارند.

بر همین اساس مداحان فریبکار برای نصیب بردن از این خان نعمت بیغما گرفته از خزانه مردم در ستایش این اختاپوس افتاده بر کرده ملت محروم در رقابت با یکدیگر تا حد ممکن این امام امت را بیشتر میستایند و خلعت های گرانبها دریافت میکنند و دلسوزان راستگوی مردم که از این فرهنگ بیزارند و بدان تن در نمیدهند و در مقابل از حقیقت تلخ بوجود آمده توسط دیکتاتور حرف میزنند و با آن مخالفت میکنند را به سلاخ خانه های اسلامی روانه میکنند و با چنین شیوه ای هر روز تعدادی از بهترین های ملت از میان برداشته میشوند و غافل انداین روبهان پیرتازی که رهبری اشاعه این فرهنگ را بعهدہ دارند که هر مبارزی که بر زمین میافتد جای خود را به مبارزان بیشتری میسپارد.

امروز که دیکتاتور لیبی بسزای اعمال ننگین خود رسید (هرچند بهتر بود او را نگاه میداشتند تا خفت محاکمه و روبرو شدن با بازماندگان جنایات خود را میدید) نگارنده در این اندیشه بود که آیا خامنه ای این صحنه ها را تماشا خواهد کرد و آیا میتواند درک کند که هم همین راه را میروند و یا نمیتوانند این ماجرا را آئینه عبرت ببندارد و همانند سایر دیکتاتورها خود را متفاوت و شکست نا پذیر میبندارد و گمان میکند که ملت ایران و یا امت اسلامی او را دوست دارند. قذافی در مصاحبه ای با بی بی سی به جرمی بوئن خبرنگار آن بنگاه سخن پراکنی در مورد ملت لیبی و مخالفین میگوید "این ها (مخالفین) یک مشت موش های صحرائی هستند و کاری از پیش نخواهند برد، ملت لیبی مرا (قذافی را) دوست دارد. They love me."

در فرهنگ تازیان نه تنها زیبایی و نظافت و پوشیدن لباس تمیز و مرتب مردود شمرده میشود که نشاط و شادی و موسیقی و رقص و تماس عادی و روزمره زن و مرد هم اصولاً ارکان زمین و آسمان را بلرزه در میآورد و موسیقی فقط بعنوان مارش جنگی و یا اشعار ملال آور و غمگین که موجب گریه شود مبتواند با شرایطی که عمامه داران بزرگ از آن خوششان بیاید مجاز شناخته شود و البته آنهم بشرط آنست که با آلات موسیقی غیر از شیپور و دهل نواخته نشود زیرا تمام آلات دیگر موسیقی نجس و حرام است و اگر در خانه ای قرار داشته باشد فرشتگان وارد آن خانه نمیشوند در آن خانه عبادت خدا هم باطل است !!!

در سیستم ارزشی آخوند های نادان؛ که غافل از اهمیت اکولوژی و اهمیت تمام موجودات در بقای حیات در زمین، شرکای ما در روی زمین هستند؛ سایر موجودات یعنی حیوانات فاقد هرگونه حقوقی هستند. بخصوص کینه عجیب و غیر قابل توجیهی نسبت بسگ دارند که وفادارترین حیوانات است نسبت بانسان.

فرهنگ تازی پس از تمرکز بیهوده، پر هزینه و بیمورد در مورد حجاب دو نکته دیگر را اشاعه میدهد که از موارد ایجاد آشوب و فضولی در امور دیگران است و آن دو عبارتند از امر به معروف و نهی از منکر. امر بمعروف برای یکا یک افراد امت اسلامی وظیفه معین میکند که دیگران را به کار نیک و اداری نمایند و از انجام کار بد جلوگیری کنند. در مرحله شعار و حرف این دو اصول خوبی نمایش داده میشود، اما قضاوت کننده اینکه کدام کار خوب است و کدام کار بد است بستگی به قدرت بدنی بیشتر در امر به معروف و ناهی از منکر دارد و در جمهوری جنایتکار اسلامی گروهی از طلبه های حوزه عاری از علم موسوم به علمیه را با اختیارات زیاد در جامعه پراکنده اند که اسیران جامعه را (ملت ایران را) به معروف امر کنند و از منکر جلوگیری نمایند و در بسیاری از موارد اینان موجب ایجاد شرارت و برخوردها شده اند.

این حکومت ابله طلبه های بیخرد بیکاره مغز شوئی شده با چرنديات امثال شیخ طوسی و کلینی و سپیدین طاووس و بنیان گذاران دیگر لبنانی صدها سال پیش را که از همه اصول زندگی امروزی بیخبر و بلکه از نادانی با آن مخالف هستند را در میان جامعه رها کرده و آنها هم که اکثرأ از عقده های روانی و خود کوچک بینی در عذاب هستند به فضولی در امور مردم اشتغال دارند و دلیل آنها ترویج دین است.

اگر دین با خرد انسان تطابق داشته باشد چه لزومی به پاسدار و نگهبان و خواهران زینب و طلاب حوزوی بیخرد دارند که برای انجام این کارها از کیسه این ملت دربند حقوق میگیرند و برگرده اقتصاد چپاول شده ملت ایران سوار میشوند و خود را دارای هیچ مسئولیتی برای تولید و آبادانی سرزمین پاک ایران (که آلودگی آن فقط وجود عمامه داران و فرهنگ تازی آنان است) حس نمیکنند؟

آخوندها با گفتن داستان های خیالی و دروغ پردازی مانند ضمانت آهو توسط امام هشتم خودشان سطح ادراک پیروان خود را پائین میآورد تا به میزان فکری خودشان برسند و آن قصه ها را باور کنند و از خرد تهی گردند و در اشتیاق بهشتی که در آن فقط خورد و خوراک و لذت های بدنی تشریح شده که تا جاودان خوشی و تن پروری است و یا از ترس جهنمی که ترس از آن بدن افراد ساده را میلرزاند تا که باید تا جاودان در آن آتش بسوزند و با مارهای آن بسازند اگر آن اشتیاق بهشت نتواند توده را به تقلید کور کورانه از بزرگ عمامه داران و اداری کند ترس از دومی آنان را براه بیاورد و هرکس که خردمندی را ترویج کند کافر و نجس و گمراه میخوانند که مبدا دکان پر رونق آنان تخته شود.

یادم میآید در زمان کودکی که در دبستان اسلامی درس میخواندم آنقدر از نویسنده بزرگمان صادق هدایت بدگونی کرده بودند که جرئت خواندن کتابهای او را نمیکردم.

نگارنده در فرهنگ غرب اشکالات فراوانی را میشناسد و معتقد به آن نیست که ما باید بدون چون و چرا مقلد فرهنگ غربی باشیم؛ اما در آن فرهنگ آفند نکات مثبت وجود دارد که برای معالجه فرهنگ اصیل ایران که در طی قرن ها هجوم تازیان و

مغولان و غارتگران آسیای مرکزی دچار سرطان شده نکات مثبت فرهنگ غرب میتواند مورد نظر قرار گیرد و آنجا که برای پیشرفت ما مفید است از آنها استفاده شود.

در این روزها بحث شدیدی بین مدافعان حقوق حیوانات در اروپا با سوار کاران جریان دارد برای تغییر دادن تازیانه سوارکاران، زیرا انجمن های حمایت از حیوانات معتقدند که تازیانه های موجود درد آور است (اگرچه آنها با نهایت دقت و بر طبق ضوابط مخصوص درست شده و سوار کاران نمیتوانند بجز تازیانه مجاز از تازیانه دیگری استفاده کنند) ولی اینک با ابتکارات جدید تازیانه هائی ساخته اند که درد آن بمراتب کمتر و صدای آن بیشتر است و میخواهند آنرا برای مسابقات اجباری کنند. آخوند ها که اصولاً برای حیوانات ارزشی قائل نیستند و سگ را که وفادارترین حیوانات است و حتی دیده شده که در دفاع از صاحب خود جان خود را فدا کرده؛ نجس میدانند و دیگر حیوانات را نیز خوار و بیمقدار میدانند. بجز برای استفاده از آنان.

در اینجا برای حمل و نقل دام کامیونها باید مجهز به شرایط مناسب باشد و هر چهار ساعت سفر باید برای استراحت دام . دادن علوفه و آب توقف نمایند. آیا در فرهنگ خشن ارائه شده توسط ملایان برای انسانهای اسیر شده چنین نکاتی مورد نظر قرار گرفته شده. در این فرهنگ خشن و ضد انسانی که بریدن اعضای بدن و کشتار زیر شکنجه و اعدام بانواع اشکال خشونت آمیز و تجاوز جنسی به زن و مرد در بند و بی پناه و اهانته به شخصیت و برای آزادی گروهی "تواب سازی" ترویج میشود چه نکته مثبتی وجود دارد که شما بدان دل خوش کرده اید؟

آیا سی و چند سال ملت را در اسارت گرفتن و بنام دین زندگی مادی و معنوی ملتی را بسیاهی کشیدن و دار و ندار ملت را به کشورهای غربی و شرقی منتقل کرد و آفتابه دزد هارا ناقص العضو کردن برای این ملت ایجاد امنیت کرده است؟ آیا ایجاد خشونت دولتی موجب گسترش خشونت به جامعه نشده که در روز روشن و در پایتخت ایران فردی دیگری را میکشد و مردم دیگر بدون احساس مسئولیت شاهد مرگ او هستند و از تماشای آن لذت میبرند؟ آیا تجاوزهای دسته جمعی به بانوان ناشی از گسترش خشونت تازیان قرن ها پیش نیست؟

آیا معاون دانشگاه دختران را در دفتر دانشکاه مورد تجاوز قرار میدهد و یا امام جمعه ای به زن شوهردار رابطه جنسی برقرار میکند و در پایان بیان این جمله که "حالا دورکعت نماز هم برای این ملت خر بخوانیم میگوید" و رئیس انتظامی زنان عریان را بنماز وادار میکند و هزاران نظایر افشا شده و افشا نشده را شما آخوند ها فرهنگ مینامید؟ که در تمام این موارد با حیل های سست و نخ نما شده گناهکار را بیگناه نشان میدهید و بیگناهان را مجازات میکنید . آیا شما این روابط و ضوابط را دین میشناسید و یا در آن فایده ای برای کسی مستتر است؟ بدانید که سرانجام همین نادانی ها شما را بورطه سقوطی و حشتناک خواهد کشانید!!

آیا دلخوشی به موجودی که هرگز تولد نیافته از پدری عقیم که قرن ها بصورت خیالی در چاهی زندگی کرده تا بیاید و آنقدر بکشد که تا زانوی اسبش خون جمع شود را جز فریب توده عقب نگهداشته چه مینامید؟ این امام معجزه گر شما چطور نتوانست گوله های شلیک شده بقبور پدر و پدر بزرگش را با ایجاز نابود کند تا گنبد های آنها خراب نشود و بینوایان بیگناه و پا برهنگان ایران خرج تعمیر آنرا ندهند و با پول آنان برای امامان عرب گنبد و ضریح طلا درست نکنند؟

آیا کابینه ای که برای چنین موجودی نامه مینویسد و آنرا در چاهی میاندازد میتواند اداره مملکتی به پهنای ایران و ملتی با ظرفیت آن را اداره کند؟ این کابینه ها و این افکار منجمد و فیکار اینک این مملکت را تخریب کرده و روز بروز آنها به نابودب نزدیکتر میکنند.

این رشته سر دراز دارد و اگر همه نکات بخواهد نگاشته شود مثنوی هفتاد من کاغذ است. شرم کنید و بروید و ملت را بحال خود بگذارید. این ملت طالبانی نخواهد شد زیرا همواره در آن خردمندان زیسته اند و هر چه امثال سعیدی سیرجانی ها را بکشید باز هم مردان و زنان بزرگ سر بر میآورند و راه آن هارا ادامه میدهند تا ملت به آزادی برسد و شما روزی چشم میگشائید و آن مبینید که امروزه معمر قذافی ها دیدند.

بخش سوم:

ملت شریف ایران؛ ما در اسارت هستیم و تا زنجیر اسارت خود را پاره نکنیم کارما با این روبهان حیل گر و ملایان شکمواره بیکاره دروغوبسامان نخواهد رسید. شما هر دین و آئینی که داشته باشید در آن اسارت تجویز نشده است و آن مغزی که در جمجمه شما قرار داده شده آنقدر قوی هست که اگر از آن استفاده کنید میتواند شمارا به سعادت برساند. تقلید کارمیمون های سیرک است و تسلیم کار بیچارگان و امانده است.

گله کردن زیر زبانی و یا در خانواده و در دید و بازدید ها کار شمارا بسامان نمیرساند. در مبارزه با استکبار خمینی و خامنه ای تمام ثروت شما را بیاد دادند و دلار ۶۷ ریالی را به ۱۳۰۰۰ ریال رساندند یعنی پول کشور را ۲۰۰ برابر ضعیف تر کردند.

نفت را فروختند و پول آنرا در سنگاپور و کانادا و ونزوئلا و بولیوی سرمایه گذاری بنام های خودشان کردند و یا حقوق کارمندان فلسطینی و لبنانی را پرداخت کردند و یا به حسن نصرالله تروریست دادند که او در سخنرانش بگوید ایرانیان آدم نبودند و ما آنها را آدم کردیم.

بجای آمریکا روسیه دشمن تاریخی ایران و چین کمونیست را شرکای تجاری ایران نمودند که خود میدانید چه کالا های مرغوبی!! تحویل شما میدهند که بعنوان نمونه کشتار کامیونها چینی درجاده های ایران زبان زد شده.

روز بروز آخوندها و آخوند زاده ها و دوستان آنها پولدارتر میشوند و در برج میلاد شام ۱۶۸ هزار تومانی میخورند و بقیه مردم فقیرتر و مفلوک تر با حقوق های ماهی ۲۰۰ هزار تومان باید اجاره خانه و پول برق و گاز بدهند و سنگک ۵۰۰ تومانی بخرند و زیر بار خرج زن و فرزند کمرشان خم شود.

امروز ما بصورت برکه آبی را کد درآمده ایم پر از باکتریها، میکرب ها، ویروسها باسیل ها و آمیبها و تا قورباغه ها و تعدادی سوسمارهای عظیم الجثه که آن زلالی و شفافیت و کیفیت نیکوی ما را تخریب کرده و میکنند و اگر سیستم دفاعی (مبارزه) نداشته باشیم و یا سیستم دفاعی ما با خانه نشینی و ترس و بی تفاوتی و عدم احساس مسئولیت ناتوان و از کار افتاده شود، تصفیه نخواهیم شد تا کاملاً به لجنزاری متعفن (طالبانی) تبدیل گردیم، در شرایطی که دیگر هم نوعان ما در جهان در محیط های متناسب (آموزش علمی و فنی و فعالیت های هنری، تولیدی و ورزشی و ارتقای فرهنگ خود) در رقابت درست برای تسخیر فضا و عبور از مرزهای دانش بانجا رسیده اند که در راه تهیه انرژی پاک و بیخطر برنامه انتقال هلیوم ۳ از کره ماه را دنبال میکنند. آیا ما وظیفه نداریم که محیط خود را از این آفات بزدائیم و راه های ورود آب زلال و خروج گنداب ها را برای خود بگشائیم و تلاش کنیم که ما هم در میدان رقابت سالم علمی وارد شویم و با پشتکار و فعالیت مثبت و سازنده و همگامی با کاروان بشریت بسعادتی که شایسته آنیم برسیم؟

تا کی نشستن و نگاه کردن بآسمان. تونسی ها دیکتاتور را بزباله دان ریختند و امروز که ۳۰ ام مهر است (۲۲ اکتبر) انتخابات اول خود را در آزادی انجام میدهند و اشغالگران ما قصه ارتباط با اجنه برای ما تعریف میکنند و برای انجام امور مملکتی استخاره مینمایند (همان روش شاه سلطان حسین صفوی). ملت مصر بپا خواست، ملت لیبی کشته داد و ۷ ماه شجاعانه و دست در دست هم مقاومت کرد تا سرانجام او را که ملت خود را موش خطاب میکرد از سوراخ موش درآورد و روانه جهنم ساخت. ملت سوریه درحال مبارزه است و در این راه هر هفته ده ها کشته میدهد، نجات هزینه دارد! نجات استقامت میخواد! برای نجات باید حرکت کرد، با دعا و توکل کارها درست نمیشود، امید به موسوی داشتن فریب خوردن است، مبارزان شجاع ما از زن و مرد و پیر و جوان در زیر شکنجه های علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد هستند، فریب جنگ های زرگری را نخورید! حتی اگر مذهبی و معتقد به تقلید هستید مقام خامنه ای مرجعیت تقلید نیست و او آخوندی متوسط است و باید دانست که مراجع تقلید واقعی هم همه روبهان دروغگوئی هستند که امتحان خود را داده اند تا به مرجعیت رسیده اند.

بپا خیزید که نجات ایران در دست شماست و اگر مبارزه نکنید محکوم به سقوط خواهید بود.

حسن مساوات دوم آبان ماه ۱۳۸۸

hojjat@northlondonacademy.com